

صراط



مردم‌سالاری در نظام اسلامی عرفی نیست

در کدام نظام – حتی به‌ظاهر دموکراتیک– این همه تکیه به رأی و خواست مردم وجود دارد؟ دشمنان وقیح و بی‌شرم این انقلاب و این ملت، این بی‌انصافی را می‌کنند که این انقلاب و نظام و بانی و معمار و بنیانگذار بزرگ آن را به ضدیت با مردم‌سالاری متهم می‌کنند.

مردم‌سالاری در نظام اسلامی، مردم‌سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است؛ فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آنجایی که این مراجعه لازم

بررسی کیفیت «مردم‌سالاری دینی» در ساختار انقلاب در گفت‌وگو با علی ذوعلم

مردم‌سالاری، عنصر اصلی «هویت انقلابی» است



۱۲ گفت‌وگو
سید جلال طاهری

یکی از مهم‌ترین موارد مورد تأکید رهبر انقلاب در بیانیه ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی (موسوم به گام دوم) موضوع مردم‌سالاری و تحقق این مقوله در فرآیند انقلاب اسلامی است. این موضوع در اصول مختلفی از قانون اساسی جمهوری اسلامی و از راه‌های مختلفی نظیر انتخاب مستقیم و غیر مستقیم، حق امر به معروف، همه پرسی و... مورد تأکید قرار گرفته است. البته شبهاتی نسبت به برخی از این اصول و نیز نحوه اجرایی شدن آنها در طول این سالیان وارد شده است. به منظور بررسی نسبت مردم‌سالاری با نهادهای ذیل حاکمیت انقلاب اسلامی با حجت‌الاسلام دکتر علی ذوعلم به گفت‌وگو نشستیم. ذوعلم که در حال حاضر رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و معاون پژوهشی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری است، پژوهش‌ها و تألیفات متعددی نیز در حوزه دموکراسی و ولایت فقیه، کارآمدی نظام و... داشته است.

۱

مهم‌ترین مبانی دینی اندیشه مردم‌سالاری در شریعت اسلام چه چیزهایی هستند؟

اولین مبانی اندیشه سیاسی اسلام قطعاً تگرس توحیدی است. اینکه ما خدای متعال را خالق و صاحب همه‌چیز می‌دانیم و مقوله قدرت هم در اصل از آن خدای متعال است. آن کسی که قادر مطلق است فقط خدای متعال است، بنابراین در اندیشه سیاسی اسلام قدرت و حکومت به‌عنوان یک امانت تلقی می‌شود و آن نوع ارتباطی که بین حاکم و جامعه برقرار می‌شود، کاملاً باید بر اساس چارچوبی باشد که دین ارائه می‌دهد. مسئله پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مدیران و حاکمان و رهبران جامعه در اسلام به طور پررنگی مطرح است. این پاسخگویی هم در برابر مردم هست و فراتر از آن در برابر خدای متعال است، یعنی ما در نگاه سیاسی اسلام، قدرت غیرمستول و پاسخگو اساساً نداریم. حتی پیامبر اکرم خودش را در برابر خدای متعال عید و پاسخگو می‌دانستند. نکته دیگر این است که قدرت و حاکمیت یک ابزار است که این ابزار باید در خدمت سعادت فرد و جامعه بشری قرار گیرد، بنابراین سیاست در اسلام یک نوع مدیریت اجتماعی است برای زمینه‌سازی در جهت هدایت و کمال همه انسان‌ها. در یک جمع‌بندی کلی می‌شود گفت ما سه ضلع را در نگاه اسلام به مقوله حکومت ملاحظه می‌کنیم؛ یک ضلع رهنمودهای دینی و هدایت دینی است و یک ضلع مردم هستند و یک ضلع هم رهبری و حاکمیت یک جامعه است. درحالی که در نظام‌های دموکراتیک رایج شما دو ضلع را فقط مشاهده می‌کنید. یک ضلع مردم و یک ضلع حاکمیت و بنابراین هر توافق که این دو ضلع باهم داشته باشند همان می‌شود سامان دهنده نظام‌های سیاسی. در نظام‌ها استبدادی تنها یک ضلع می‌ماند و آن‌هم حاکمان هستند، بنابراین نگاه اسلام به مسئله حکومت، قدرت و سیاست یک نگاه توحیدی و خدامحور است و مسئولیت‌پذیر در قبال عملکرد خودش.

نظام سیاسی منبعث از مردم‌سالاری دینی چه مؤلفه‌هایی دارد؟

مهم‌ترین مؤلفه نقش واقعی، اثر گذار و عینی مردم

در تأسیس ، حفظ و استمرار حکومت است، یعنی در عینیت یافتن حکومت جز مردم و جامعه هیچ عاملی با مردم‌سالاری دینی وجود ندارد. دومین ویژگی این است که در ساختارهای مردم‌سالاری دینی فرآیندها و قوانین تنها و تنها اراده الهی حاکم است، یعنی مردم اراده و تشریع خدای متعال را برای حاکمیت پذیرفته‌اند و بر اساس این دو مؤلفه اساسی بقیه مؤلفه‌ها شکل می‌گیرد.

ذیل این مؤلفه‌ها مفاهیمی شکل می‌گیرد که اولین مفهوم قابل اشاره عدالت به معنای واقعی و گسترده در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... است. دومین مفهوم تفکر و عقلانیت است، یعنی پرورش عقلانیت و میدان دادن به تفکر و بحث آزاداندیشی و فکر محوری در مردم‌سالاری دینی در همه عرصه‌ها زمینه‌سازی می‌شود. سوم بحث آزادی است. آزادی مسئولانه نه به معنی بی‌پندوباری و رها بودن از هر قیدوبند. چهارم قانون‌مداری است که قانون‌مداری را آزادی کاملاً باهم پیوند دارد. قانون‌مداری هم آزادی را زمینه‌سازی می‌کند



امام صریح می‌گوید میزان رأی ملت است و من خادم این ملت هستم . یعنی حضرت امام هیچ‌وقت نگفت من رهبر این ملت هستم و خودش رهبری بر این ملت تحمیل کند. زمانی که مردم با تلاش خودشان زمینه را فراهم کردند که امام حاکمیت جامعه را به دست بگیرد، این نظام از مردم باشد و برای مردم باشد. به همین جهت حضرت امام در واقع خودش را به‌عنوان یک عالم و رهبر این ملت هستم و باید می‌گفت. ولی این که خودش را به‌عنوان رهبر حقیقت آنچه امام به دنبالش بودند، این بود که نظامی شکل گیرد که این نظام از مردم باشد و برای مردم باشد. به همین جهت حضرت امام در واقع آن پایه‌گذاری اولیه نظام را بر اساس رأی مردم قرار داد



متعال بود، بنابراین تکلیف الهی را انجام می‌داد ولی در مدیریت سیاسی و اداره جامعه کاملاً به این مردم‌سالاری پایبند بودند.

توجه به اصل مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی چه میزان در قانون اساسی کشور لحاظ شده است؟

کل قانون اساسی ما تبلور مردم‌سالاری دینی است، یعنی در مقدمه قانون اساسی اصلاً تعریفی که از حکومت اسلامی ارائه می‌دهد یک تعریف مردم‌سالارانه است، یعنی می‌گوید ماهیت حکومت اسلامی یک سازوکار و ساختاری است که خود مردم ایجاد می‌کنند برای این که به خودشان سازمان و نظم بدهند تا بتوانند در پرتوی این نظم و سازمان به اهداف الهی دست پیدا کنند. در بحث فرهنگی و روستا ایجاد و در اداره امور شهر و روستا شورای شهر و روستا ایجاد و در اداره امور دستگاه و سازمان‌ها قانون اساسی شوراهای را به‌عنوان یک قالب و بستر مشارکت مردم پیش‌بینی کرده است. اگرچه هنوز این قسمت در جامعه ما زمینه اجرایی پیدا نکرده است. در قانون اساسی ما ظرفیت مردم‌سالاری بسیار عمیق است.

نگاه به جامعه انقلابی این است که باید مردم‌سالاری را به‌عنوان یک عنصر اصلی «هویت انقلابی» تعریف کنیم، اگر ما برای هویت انقلابی‌مان در جامعه ابعادی را تعریف کنیم، قطعاً یکی از مهم‌ترین اصلاص هویت انقلابی ما مردم‌سالاری است. مردم‌سالاری رشد یابنده، یعنی ما به این حد از حضور مردم در جامعه نباید اکتفا کنیم. هنوز اقتصاد ما مردمی و مردم‌سالار نیست. دستگاه‌های فرهنگی ما مردم‌سالار نیستند. ما باید این مردم‌سالاری را در اعماق و ابعاد جامعه رشد دهیم و آن را پیش ببریم.

اگر بخواهیم مردم‌سالاری را در اندیشه امام بررسی کنیم، چه نکاتی به دست می‌آید؟ دیدگاه ایشان نسبت به حکومت اسلامی و تلقی آن با مردم‌سالاری چه بود؟

امام وقتی صریح می‌گوید میزان رأی ملت است و من خادم این ملت هستم و ما باید به این ملت خدمت کنیم، وقتی فلسفه حکومت را خدمت به جامعه و رفیع عوامل مزاحم از جامعه تلقی می‌کند خیلی روشن است ضمن این که در سیره سیاسی امام هم این را می‌بینید، یعنی حضرت امام هیچ‌وقت نگفت من رهبر این ملت هستم و خودش رهبری بر این ملت تحمیل کند. زمانی که مردم با تلاش خودشان زمینه را فراهم کردند که امام حاکمیت جامعه را به دست بگیرد در حقیقت آنچه امام به دنبالش بودند، این بود که نظامی شکل گیرد که این نظام از مردم باشد و برای مردم باشد. به همین جهت حضرت امام در واقع آن پایه‌گذاری اولیه نظام را بر اساس رأی مردم قرار داد. البته امام مردم را آگاه می‌کرد به‌عنوان یک عالم و به مردم می‌گفت که این شاه و رژیم سلطنتی مانع حرکت تعالی‌بخش جامعه است. امام به‌عنوان یک عالم می‌گفت و باید می‌گفت. ولی این که خودش را به‌عنوان رهبر مطرح کند و بعد از انقلاب خود امام در واقع خودش را تحمیل کند، چنین چیزی نبود. مردم با رأی قاطع، امام را رهبر خودشان کردند. البته امام اینگونه نبود که در تحلیل‌هایش در رهنمودها و هدایت‌گری خودشان تابع فشار افکار عمومی باشد. امام یک عبد مخلص خدای

آنها نه درست خوانده‌اند و نه فهمیده‌اند و نه مردم‌سالاری را درست می‌دانند، وگرنه اینها دارند حرف‌هایشان خریدار داشت. ۴۰ سال است که تریبون دارند و روزنامه دارند؛ چند درصد مردم حرفشان را قبول کردند؟ باید به اینها گفت شما به‌طور مصنوعی بین نهادهای برخاسته از دینی بودن جامعه و نهادهای مردم‌سالاری تفکیک کردید این چه نفعی برای کشور ما دارد؟ دویاره تلقی کردن حکومت به نفع جامعه ما است؟ آیا بر اساس قانون اساسی ما است؟ اینها اکثرًا جهل دارند و حاضر نیستند بیایند تأمل کنند و تن به گفت‌وگو بدهند، و گرنه من همین جا می‌گویم پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی آمادگی دارد کسانی که دیدگاه واقعی‌شان این هست و برداشتشان این است بیایند در نشست‌های مناظره و میباحثه و گفت‌وگوی آزاد در یک فضای کاملاً علمی با آنها میباحثه و گفت‌وگو کند و بعد هم روزنامه شما حتماً حاضر است این گفت‌وگوها را منتشر کند. متأسفانه عده قلیلی هم وجود دارند که این گونه مباحث را به‌عنوان یک ابزار برای اعمال نظر خود در جامعه پیش می‌گیرند، یعنی یک پوشش علمی می‌دهند به یک انگیزه نادرست سیاسی، ما می‌گوییم اینطوری نیست؛ قانون اساسی ما یک قانون یکپارچه‌ای است که تصریح شده که قوای سه‌گانه زیر نظر ولی فقیه باید کار کنند، بنابراین یکپارچگی وجود دارد همان گونه که در بقیه کشورها هم ممکن است کسانی بگویند که نخست‌وزیر را اگر که مجلس انتخاب کرد این نخست‌وزیر که اقتدار خودش را از مجلس گرفته بارتیس‌جمهور کشور ممکن است تعارض دیدگاه پیدا کند ولی آنها هم اشاره نمی‌کنند که حاکمیت دویارچه شده است. دوگانگی حاکمیت اساساً

در هیچ نظامی قابل‌پذیرش نیست و در نظام ما هم دوگانگی در حاکمیت اصلاً وجود ندارد و قانون اساسی ما بسیار صریح و آشکار است و



مردم‌سالاری ایران اسلامی نسبت به کشورهایی که دموکراسی لیبرال را برای نظام خودشان اعمال کردند به‌مراتب دموکراسی پیشرفته‌تری است؛ اولاً مردم مستقیماً در این صحنه‌ها حضور پیدا می‌کنند؛ ثانیاً عرصه‌های مختلف برای حضور مردم پیش‌بینی شده است و ثالثاً حضور مردم یک حضور تشریفاتی نیست



مردم‌سالاری دینی است؛ البته اشکال ندارد در بعضی از موارد ما به این مسئله احتیاج داشته باشیم که خوشبختانه قانون اساسی هم پاسخ روشنی به این مسئله داده است.

در یک جمع‌بندی آنچه به‌عنوان مردم‌سالاری در قانون اساسی و رهبران نظام طی ۴۰ سال گذشته برآن تأکید شده را چه میزان موفق در اجرا و عمل ارزیابی می‌کنید؟

به اعتراف دوست و دشمن مردم‌سالاری دموکراسی که امروز در ایران وجود دارد به برکت دینی بودن این مردم‌سالاری و با پشتوانه ضمانت‌های که در اسلام نسبت به مردم‌سالاری وجود دارد جدی‌ترین، اثرگذارترین و عمیق‌ترین نظام دموکراسی است؛ آن در جهان امروز به چشم می‌خورد. مردم‌سالاری ایران اسلامی نسبت به کشورهایی که دموکراسی لیبرال را برای نظام خودشان اعمال کردند به‌مراتب دموکراسی پیشرفته‌تری است؛ اولاً مردم مستقیماً در این صحنه‌ها حضور پیدا می‌کنند؛ ثانیاً عرصه‌های مختلف برای حضور مردم پیش‌بینی شده است و ثالثاً حضور مردم یک حضور تشریفاتی نیست. واقعاً مردم با دل و شناختشان به پای صندوق رأی می‌آیند. احزاب و تشکلات نمی‌توانند جامعه را مهندسی کنند و به آن خط بدهند. خوشبختانه تا امروز پاندهای ثروت هنوز نتوانسته است بر انتخابات ما سیطره کامل پیدا کند ولی درعین‌حال بنابه آن آموزه اسلامی که ما داریم که همواره باید در حال پیشرفت و تعالی باشیم، قطعاً یکی از زمینه‌هایی که می‌تواند در جامعه ما تعالی بیشتری پیدا کند بحث مردم‌سالاری دینی است که می‌تواند رشد باینده‌تر و عمیق‌تر و با تکیه بر ارتقای بصیرت جامعه، ارتقای قوت تحلیل در بخش‌های قبال جامعه و پایبندی عمیق‌تر به مبانی اسلامی این مردم‌سالاری تکامل پیدا کند و روز به‌روز ما شاهد پیشرفت جامعه در همه زمینه‌ها باشیم.